

بررسی نقش نحوی «حال» در ترجمه‌های فارسی کهن و معاصر قرآن

دکتر محمد اسماعیل عبداللهی^۱ - محمد کریمی‌نیا^۲

چکیده:

پژوهش در حوزه ترجمه قرآن کریم، پیشینه‌ای کوتاه دارد. برخی پژوهشگران با دقت نظر در ظرایف ساختارهای گوناگون نحوی قرآن و مقایسه آن‌ها با الگوهای زبان فارسی به این مهم پرداخته‌اند. هدف از پژوهش حاضر بررسی و نقد معادل‌های فارسی‌ای است که مترجمان فارسی کهن و معاصر برای موارد کاربرد نقش نحوی در قرآن برگزیده‌اند؛ اعرابی که بر اساس شمارش منابع، حدود ۷۰۰ مورد از کاربرد آن در قرآن کریم دیده می‌شود. با توجه به پیچیدگی و ظرافت نسبی این نقش نحوی در برخی آیه‌های قرآن، بررسی «حال» و نقد تلاش‌های مترجمان در معادل‌گذاری برای موارد کاربرد این نقش نحوی در قرآن به نتایج جالب توجهی انجامیده است. در این مقاله موارد مهم و اختلافی کاربرد این نقش در قرآن بر اساس منابع موجود ذکر شده است. سپس معادل‌های انتخابی مترجمان منتخب برای این موارد استخراج و بررسی شده و در ادامه معادل فارسی مورد نظر با توجه به الگوهای ترجمه «حال» در فارسی ارزیابی و نقد شده است. در پایان، علاوه بر تبیین اختلاف‌های نحویان و مترجمان بر سر تعیین ساختار نحوی «حال» در عبارت‌های قرآن، میزان آگاهی و پابندی هر مترجم به دانش نحو عربی و دستور زبان

۱- استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم؛ دکتری تصوف و عرفان اسلامی؛ دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

M.s.abdollahy@hotmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

karaminia.mohammad@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۲۸

فارسی تا حد امکان آشکار گردیده است.

کلید واژه‌ها: نقش نحوی حال، ترجمه قرآن، نقد ترجمه قرآن، ترجمه‌های فارسی قرآن، پابندی به دانش و نحو.

مقدمه

ترجمه فارسی قرآن از آغاز فراهم آمدن نخستین ترجمه رسمی قرآن (ترجمه مندرج در ضمن ترجمه تفسیر طبری) در قرن چهارم تا عصر حاضر با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. میزان دانش مترجمان و معیارهای متفاوت آنان در ترجمه آیه‌ها و معادل‌گذاری برای واژه‌ها و عبارات از جمله علل پدید آمدن ترجمه‌های گوناگون قرآن به زبان فارسی است، چنانکه در برخی ترجمه‌ها تعهد به متن اصلی و تحت اللفظی بودن و در برخی دیگر هم‌زمانی با خواننده معیار اصلی به‌شمار می‌آیند. اما برخی از مترجمان برای روزمرگی‌زدایی اقدام به ترجمه ادیبانه کرده‌اند و بعضی تلاش بر این داشته‌اند که حد میانه‌ای بین ترجمه نامأنوس تحت اللفظی و ترجمه هم‌زمانی با خواننده برای خود برگزینند، که دست یافتن به چنین مطلوبی البته امری دشوار است.

پیشینه تحقیق

درباره موضوع «بررسی و نقد نقش نحوی حال در قرآن» به‌طور مستقل و مجزا هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. تنها کتابی تحت عنوان مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم به نگارش حیدرقلی زاده، تألیف شده است. مؤلف این کتاب درباره ساختارهای گوناگون نحوی پژوهش کرده است و در بخشی مجزا به دشواری‌های ساختار نحوی «حال» پرداخته است. ایشان موارد اندکی را بررسی کرده و در شاهد مثال‌ها علاوه بر موارد اختلافی، به موارد غیراختلافی نیز اشاره کرده‌اند. همچنین مقاله‌ای با موضوع «معادل‌گذاری حال در ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن و تحلیل اختلاف‌ها و اشکال» به قلم سرکار خانم مریم قیدرو جناب آقای مهرداد عباسی در نشریه علمی - پژوهشی صحیفه مبین به چاپ رسیده است.

تعریف ترجمه قرآن

تعریفی که در اصطلاح از ترجمه قرآن ارائه شده، از این قرار است: ترجمه قرآن، کوششی برای بازگرداندن معانی قرآن است از اصل عربی به زبان‌های گوناگون که در طول تاریخ اسلام با جلوه‌های گوناگون تفسیری، ادبی و هنری قرین شده است (علیزاده، ۱۳۶۷: ۱۵/۷۳).

سیر ترجمه

قرآن کریم دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر کتاب‌های مقدس ادیان متمایز می‌سازد. بخشی از آن ویژگی‌ها به مباحث ترجمه مربوط می‌شود. زبان فارسی دومین زبان جهان اسلام و نخستین زبانی است که قرآن بدان ترجمه شده است. از شواهد و روایت‌های تاریخی چنین برمی‌آید که پیشینه ترجمه قرآن کریم به زمان پیامبر اکرم ﷺ برمی‌گردد. ترجمه قرآن به فارسی نه تنها از جهت شمارگان و پیشینه نگارش، بلکه از لحاظ تنوع در روش‌ها و شیوه‌های ترجمه در میان دیگر زبان‌ها بی‌نظیر است و مترجمان قرآن متناسب با گرایش‌ها، سلیقه‌ها و سطوح گوناگون علمی به ترجمه قرآن پرداخته‌اند (خامه‌گر، ۱۳۸۲: ۱/۴۳۲).

روش‌های ترجمه قرآن به فارسی

ترجمه قرآن در دوران ۱۲۰۰ ساله خود سیری تکاملی را پیموده و به روش‌های مختلف ارائه شده است. در طول تاریخ ترجمه قرآن، اندک اندک مترجمان عناصر و مؤلفه‌های جدیدی بر آن افزودند و ترجمه‌های خود را غنی‌تر و جذاب‌تر کردند و به این ترتیب روش‌های گوناگونی از ترجمه قرآن را پدید آوردند (خامه‌گر، ۱۳۸۲: ۱/۴۳۸-۴۳۹).

تعریف حال

تعاریف بسیاری برای حال آمده است: برخی حال را لفظ منصوبی دانسته‌اند که حالت اسم را در حین انجام فعل بیان می‌کند. (کشفی، ۱۳۸۱: ۱۵۵). برخی گفته‌اند حال لفظی است که به بیان حالت فاعل یا مفعول دلالت دارد. (شیرافکن، ۱۳۸۷: ۹۴).

اقسام حال

نقش نحوی حال اقسامی دارد؛ در این بخش از مقاله به آن عنوان‌هایی که تأثیر مستقیم در ترجمه دارند، می‌پردازیم.

۱. حال موطنه

در این نوع خود حال قصد نشده است، بلکه به عنوان مقدمه‌ای برای بعد خود ذکر می‌شود (مدنی، ۱۴۳۱: ۳۱۳)؛ مانند «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»؛ (مریم/۱۷). در این آیه شریفه «بَشَرًا» حال موطنه‌ای است که خود آن قصد نشده، بلکه به عنوان مقدمه‌ای برای بعد خود (سوئیاً) که مقصود اصلی است، ذکر شده است.

۲. حال مؤسسه

در این نوع بدون وجود حال، معنای آن از کلام دانسته نمی‌شود (الغلايينی، ۱۴۲۵: ۴۵۶)؛ مانند: «جَاءَ زَيْدٌ ضَاحِكًا»؛ در این مثال «ضَاحِكًا» حالی است که با عدم وجودش، معنای آن از کلام دانسته نمی‌شود.

۳. حال مؤکده

در این نوع بدون وجود حال، معنای آن از کلام دانسته می‌شود، از این رو معنای جدیدی را نرسانده، بلکه معنایی را که قبل از آمدن حال در جمله موجود بوده است، تقویت می‌کند (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۲۵۰)؛ این نوع از حال به اعتبار نوع مؤکد، بر سه گونه است: (حسن، ۱۴۲۸: ۳۰۴):

الف. حال، عامل خود را تأکید می‌کند؛ این نوع از حال مؤکد، به اعتبار تأکید عامل در لفظ و معنا بر دو گونه است:

۱. حال تنها در معنا، مؤکد عامل خود است؛ مانند: «لَا تَعَثَّ فِي الْأَرْضِ مُفْسِدًا»؛ در این مثال، حال «مُفْسِدًا» در معنا، عامل خود «لَا تَعَثَّ» را تأکید می‌کند.
۲. حال در لفظ و معنا، مؤکد عامل خود است؛ مانند: «وَأَرْسَلْنَاكَ لِتُنَادِيَ رُسُلًا»؛ (نساء/۷۹)؛ در این آیه شریفه «رُسُلًا»، حال واقع شده و در لفظ و معنا عامل خود

«أرسلنا» را تأکید می‌کند.

ب. حال، صاحب حال را تأکید می‌کند؛ (عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۳۷۶: ۲۰۴)، مانند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً»؛ (یونس/۹۹). در این آیه شریفه «جَمِيعاً» حال بوده و «مَنْ» صاحب حال است که به جهت دلالت هر دو بر عمومیت، حال تأکیدکننده صاحب حال به شمار می‌رود.

ت. حال، مضمون جمله‌ای را که از دو اسم جامد و معرفه تشکیل شده است، تأکید می‌کند (عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۳۷۶: ۲۰۴)، مانند: «زیدُ أبوک رحیماً»؛ در این مثال جمله «زید أبوک» به نحو ضمنی بر رحیم بودن «زید» به عنوان پدر دلالت دارد؛ زیرا پدر بودن اقتضای رحمت و شفقت دارد و از آن جدا نیست. از این رو در مثال «رحیماً» حالی است که مضمون جمله تشکیل شده از دو اسم جامد و معرفه «زید» و «أب» را تأکید می‌کند. (حسن، ۱۴۲۸: ۳۰۵).

ترجمه حال در فارسی

حال از جمله حالت‌های نحوی عربی است که ترجمه آن دارای دشواری‌های گوناگون است. ترجمه این حالت نحوی به علت تنوعی که در شکل‌های کاربرد آن وجود دارد، گاهی حتی غیر ممکن می‌نماید. حال در زبان عربی بیان‌کننده نقش‌های گوناگون چون: فاعل، نائب فاعل، مفعول به، مضاف‌الیه، مبتدا، خبر، مجرور به حرف جراست. همین امر موجب یکی از مهم‌ترین دشواری‌های ترجمه «حال» است، زیرا معادل حال در زبان فارسی فقط بیان‌کننده سه حالت فاعل، نائب فاعل و مفعول است (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۷۲).

حال در زبان عربی همان قید حالت یا چگونگی در زبان فارسی است. در تعریف قید آمده، قید کلمه‌ای است که صورت ثابت دارد، یعنی صرف‌ناشدنی است و به بخشی یا همه جمله می‌پیوندد تا نکته‌ای را به مفهوم آن‌ها بیفزاید (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۱۹۳).

حال در زبان فارسی دارای ساختار معادل است، گرچه در به کارگیری و گنجاندن آن در زنجیره نحوی زبان دشواری‌هایی هست. معادل حال در زبان فارسی، قید کیفیت و

قید حالت است؛ قید کیفیت، چگونگی انجام گرفتن فعل را نشان می‌دهد و در جواب «چگونه» گفته می‌شود و قید حالت، حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را در حین انجام دادن یا انجام گرفتن کار می‌رساند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸: ۲۳۴).

ترجمه حال مفرد در تعدادی از آیه‌های قرآن مجید

در قرآن ۳۹۲ مورد «حال مفرد» وجود دارد (کریمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۲۰). برخی از این موارد بررسی شده و هریک از جهت نقش ذوالحال، به استناد نظر نحویان در گروه خود قرار گرفته است. سپس اختلاف مترجمان در همه موارد بررسی گردیده است. مترجمان در تعداد کمی از آیه‌ها اختلاف نظر نداشته یا اختلاف اندکی داشته و در موارد بسیار، اختلاف نظر داشته‌اند. آیه‌های انتخابی، آن‌ها بوده که بیشترین اختلاف را در بین مترجمان یاد شده داشته است؛ بنابراین تلاش شد، علت اختلاف آن‌ها بررسی شود.

صاحب حال: فاعل

﴿وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ﴾ (نساء/ ۴۶)

ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
ترجمه تفسیر طبری	و بشنو ناشنوده
تاج التراجم	و مباشیا اشنوانیده
سورآبادی	و توفراشنو سخن ما که مشنویا
رشیدالدین میبدی	[چون بنزدیک تو آیند گویند] بما نیوش، [و در دل میدارند که] شنواینده مباد
ابوالفتح رازی	و بشنو ناشنواینده
آیتی	و بشنو و کاش ناشنوا گردی
الهی قمشه‌ای	بشنو که (کاش) ناشنوا باشی
بهبودی	می‌گویند: بشنوی حرف نشنو

پاینده	و بشنو که شنیده نشوی
پورجوادی	بشنو که ناشنوا باشی
حداد عادل	و میگویند بشنو که نشنوی
خرمشاهی	و بشنو سخن ما و نشنیده بگیر
رهنما	این قسمت ترجمه نشده است
فولادوند	بشنو [که کاش] ناشنوا گردی
مجتبوی	و بشنو که نشنوی ناشنوا شوی، یا شنوده نشوی
مشکینی	و بشنو که نشنوی (ظاهر کلامشان این است که بد نشنوی ولی مرادشان آن است که ناشنوا شوی یا سخن خوش نشنوی)
معزی	و بشنوان ناشنواایی را
مکارم شیرازی	بشنو! که هرگز نشنوی!
موسوی گرمارودی	بشنو و باور مکن
موسوی همدانی	بشنو که خدا شنوایت نکند

«غَيْرَ»: حال مفرد، جامد، مؤول به مشتق، منصوب، صاحب حال: فاعل «اشْمَعُ»، عامل: فعل «اشْمَعُ» «مُسْمَعُ»، اسم مفعول و مضاف الیه «غَيْرَ» است (نحاس، ۱۴۲۱: ۲۱۱/۱؛ ابوالبقاء عکبری، بی تا، ۱۱۲/۱؛ درویش، ۱۴۱۵: ۲۲۷/۲؛ صافی، ۱۴۱۸: ۵۱/۵). در این آیه ترکیب اضافی «غَيْرَ مُسْمَعُ» را بررسی می کنیم. دشواری های ترجمه در این آیه سبب بروز اختلاف های زیاد بین مترجمان گشته است.

در ترجمه های کهن، فعل شنید، به صورت شنود کاربرد داشته است. معنایی که از ترجمه تفسیر طبری «ناشنوده» به ذهن متبادر می شود، با توجه به تحت اللفظی بودن ترجمه های یاد شده، «غَيْرَ مُسْمَعُ» نقش منادا را دارد. تاج التراجم از لغت غریب

«اشنوانیده» استفاده کرده است که در عصر حاضر به کار نمی‌رود. سوراآبادی «غَيْرُ مُسْمَعٍ» را به صورت جمله‌ی حالیه ترجمه کرده، ولی معنای اسم مفعولی را لحاظ نکرده و به صورت مُسْمَعٍ (اسم فاعلی) ترجمه کرده است. در ترجمه‌ی میبیدی، جمله‌ی دعایی «شنواینده مباد» آمده است که از معنا و مقصود کلام دور است.

تنوع ترجمه در این آیه حاکی از موضع متفاوت مترجمان و دشواری ترجمه است. رهنما این بخش از آیه را بدون ترجمه گذاشته است. معزی نقش مفعولی برای «غَيْرُ مُسْمَعٍ» قائل است. بهبودی نیز مانند برخی قدما، به صورت منادا ترجمه کرده است. برخی (خرمشاهی و گرمارودی) جمله‌های معطوف به «اشْمَعُ» را ترجمه کرده‌اند و برخی (آیتی، قمشه‌ای، پورجوادی، فولادوند و موسوی همدانی) به صورت دعایی که معنا و مفهوم نفرین را دارد، ترجمه کرده‌اند. مکارم شیرازی، حداد عادل و مشکینی مرادشان همین مفهوم نفرین است، ولی به گونه‌های دیگری بیان کرده‌اند. مجتبی‌ی سه ترجمه‌ی گوناگون را ذیل آیه برشمرده است که دو تای آن‌ها ترجمه‌ی دو گروه قبل و سومی ترجمه صحیح است. پاینده با توجه به نقش «حال» برای «غَيْرُ مُسْمَعٍ» و همچنین قرار دادن اسم مفعول صحیح برای آن توانسته است ترجمه‌ی درستی از آیه ارائه دهد.

صاحب حال: نائب الفاعل

﴿وَ إِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾ (فرقان / ۱۳)

ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
ترجمه تفسیر طبری	و چون بیوکندشان از آن جایگاهی تنگ با یکدیگر.
تاج التراجم	این قسمت ترجمه نشده است
سوراآبادی	و چون در افکنند ایشان را در آن دوزخ در جای تنگ قرین کرده با دیو بخوانند آن گه آن جایگاه اوویلا و هلاکتا
رشیدالدین	و چون ایشان را در دوزخ افکنند، در آن جایگاه تنگ، [هریکی با

میبدی	دیوهم [گردن بسته، برخویشتن از آن جای بزارند] و هلاک خوانند].
ابوالفتح رازی	چون در اندازند ایشان را جای تنگ بند بر نهاده بخوانند آن جا و اهلاک.
آیتی	و چون دست‌ها برگردن بسته، در تنگنایی از آن افتند، به دعا مرگ خویش می‌خواهند.
الهی قمشه‌ای	و چون آن کافران را در زنجیر بسته به مکان تنگی از جهنم درافکنند، در آن حال همه فریاد و اوایلا از دل برکشند.
بهبودی	و چون با غل و زنجیر به یکی از دره‌های تنگ دوزخ افکنده شوند، در تنگای دره‌ها فریاد برآزند و مرگ خود را خواهان شوند.
پاینده	و چون دست بگردن بستگان به تنگنای آن درافتند، در آنجا آرزوی هلاک کنند.
پورجوادی	و چون با غل و زنجیر در مکان تنگی انداخته شوند، فریاد و اوایلا برکشند.
حداد عادل	وانگاه که آنان را در گوش‌های تنگ، هم زنجیر با دیگران اندازند، آنجاست که فریاد و اوایلا سردهند.
خرمشاهی	و چون دست و پا بسته در تنگنایی از آن انداخته شوند، آنجاست که زاری کنند.
رهنما	و چون آن‌ها را دست بگردن بسته در جای تنگی از (دوزخ) بیفکنند، زاری کنند.
فولادوند	و چون آنان را در تنگنایی از آن به زنجیر کشیده بیندازند، آنجاست که مرگ [خود] را می‌خواهند.
مجتبوی	و چون آنان را که با زنجیر به هم بسته‌اند یا دست‌ها و گردن‌هاشان با زنجیر بسته شده در جایی تنگ از آن آتش

میفکنند در آنجا فریاد وای و واویلا برآرند و مرگ خویش خواهند.	
مشکینی و چون در آن آتش به جایی تنگ، دست و پا بسته و به همدیگر زنجیر شده افکنده شوند، در آنجا فریاد واویلا و طلب مرگ سر می دهند.	
معزی و گاهی که افکنده شوند از آن به جایگاهی تنگ به هم فشردهگان بخوانند در آنجا مرگ را.	
مکارم شیرازی و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند، در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلا آنان بلند می شود.	
موسوی گرماردی و هنگامی که در تنگنایی از آن، دست و پا بسته فرو افکنده شوند، آنجاست که واویلا سردهند.	
موسوی همدانی و چون دست بسته به تنگنای آن در افتند، در آنجا آرزوی هلاکت کنند.	

«مُقَرَّنِينَ»: حال مفرد، مشتق نکره، صاحب حال: نائب فاعل «الْقُوا»، عامل: فعل
«الْقُوا» (درویش، ۱۴۱۵: ۶/۶۶۷؛ صافی، ۱۴۱۸: ۱۸/۳۱۱).

اسفرائینی، این آیه را ترجمه نکرده است. مترجمان تفسیر طبری «مُقَرَّنِينَ» را ترجمه
نکرده اند. سورآبادی «مُقَرَّنِينَ» را در معنای باب افتعال که معنای قرین شدن دارد، ترجمه
کرده است. حال آنکه در باب تفعیل به معنای به بند و زنجیر کشیدن است. ابوالفتوح،
«بند برنهاد» و میبیدی «گردن بسته» ترجمه کرده است که هر دو نفر توانسته اند با در نظر
گرفتن نقش حال، معادل معنایی صحیحی را برگزینند. بیشتر مترجمان معاصره خوبی
از ترجمه این آیه برآمده اند. تنها معدودی (معزی و پاینده) به اسم فاعل جمع ترجمه
کرده اند. و نقش فاعلی برای آن در نظر گرفته اند. مترجمان دیگر، برخی به عبارت قیدی
(قمشه ای): در زنجیر بسته؛ (بهبودی و پورجوادی): با غل و زنجیر؛ (فولادوند): به
زنجیر کشیده، برخی دیگر، به جمله حالیه (مجتبوی): که با زنجیر به هم بسته اند؛

(مکارم): در حالی که در غل و زنجیرند، (مشکینی)، به قید ساده مرکب و عبارت قیدی، هر دو دست و پا بسته و به همدیگر زنجیر شده و دیگران به قید ساده مرکب (آیتی): دست‌ها برگردن بسته؛ (حداد عادل): هم زنجیر با دیگران؛ (خرمشاهی): دست و پا بسته؛ (رهنما): دست برگردن بسته؛ (گرمارودی): دست و پا بسته، (موسوی همدانی): دست بسته، ترجمه کرده‌اند. ابوالفتوح به جای «بستن» از واژه «برنهادن» استفاده کرده است و این در حالی است که هیچ یک از معاصران از این واژه استفاده نکرده‌اند. شاید بتوان گفت این واژه در عصر کهن کاربرد داشته و کم کم منسوخ شده است.

صاحب حال: مفعول به

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا﴾ (احقاف / ۲۴)

ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
ترجمه تفسیر طبری	و چون بدیدند آن را ابری پیش آمده به رودهای ایشان گفتند:
تاج التراجم	این قسمت ترجمه نشده است.
سورآبادی	چون بدیدند آن میغ را روی به وادی ایشان نهاده، هود گفت عذاب آمد ایشان گفتند:
رشیدالدین میبدی	چون میغ دیدند که از برابر رودهای ایشان پدید آمد، گفتند:
ابوالفتوح رازی	چون بدیدند ابری برابر وادی هاشان، گفتند:
آیتی	چون ابری دیدند که از جانب رودخانه هاشان می‌آید، گفتند:
الهی قمشه‌ای	پس چون آن عذاب را به شکل ابری دیدند که بر رودخانه هاشان روی آورد گفتند:
بهبودی	و چون طوفان شن را در کرانه آسمان دیدند که رو به دره‌های شهر

آرام پیش می‌آید گفتند:	
و چون عذاب را بدیدند، گسترده ابری که سوی وادی هایشان همی شد، گفتند:	پاینده
چون عذاب را به صورت ابری رو به راه وادیهایشان دیدند گفتند:	پورجوادی
سپس وقتی آن عذاب را دیدند که چونان ابری گسترده به سوی دره‌هاشان پیش می‌آید گفتند:	حداد عادل
آن گاه چون آن [عذاب] را به هیئت ابری دیدند که رو به [دشت و] دره‌های شان نهاده بود، گفتند:	خرمشاهی
پس چون آن ابر را دیدند که به وادی‌های آنان روی آورده، گفتند:	رهنما
پس چون آن [عذاب] را [به صورت] ابری روی آورنده به سوی وادی‌های خود دیدند، گفتند:	فولادوند
پس چون آن [ابر عذاب] را دیدند که روی به وادی‌های آن‌ها نهاده، گفتند:	مجتبوی
پس چون عذاب را به صورت ابری گسترده دیدند که رو به سوی درّه‌ها و آبگیرهای آنان نهاده، گفتند:	مشکینی
تا گاهی که نگرستندش ابری روی آرنده به سوی درّه‌هاشان گفتند:	معزی
هنگامی که آن (عذاب الهی) را به صورت ابر گسترده‌ای دیدند که به سوی درّه‌ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند:	مکارم شیرازی
آن گاه، چون آن (عذاب) را مانند ابری سایه گستر دیدند که رو به درّه‌های آنان دارد گفتند:	موسوی گرمارودی
و چون آن عذاب را دیدند که از کرانه افق نزدیک می‌شود گفتند:	موسوی همدانی

«عَارِضاً»: حال مفرد، مشتق نکره، منصوب، به معنی: چیزی که جلوی افق را بگیرد، مثل ملخ بسیار انبوه که افق را بپوشاند و امثال آن و معنی دیگر آن ابربرخاسته در کرانه آسمان (بندر ریگی، ۱۳۹۲: ۱۲۷۱/۲) صاحب حال: مفعول به در «رَأَوْهُ»، عامل: «رَأَوْهُ» (درویش، ۱۴۱۵: ۱۸۷/۹؛ صافی، ۱۴۱۸: ۱۹۲/۲۶).

اسفراینی، این آیه را ترجمه نکرده است. بعضی مترجمان «عَارِضاً» را مفعولی ترجمه کرده‌اند و مفعول به «هُ» را ترجمه نکرده‌اند (میبدی: چون میغ دیدند؛ ابوالفتح: چون بدیدند ابری). سوراآبادی، «عَارِضاً» را مضاف الیه «آن» و «آن» را هم در نقش مفعولی ترجمه کرده است (آن میغ را). مترجمان تفسیر طبری، «عَارِضاً» را معادل حال ترجمه کرده‌اند (چون بدیدند آن را ابری).

برخی از مترجمان معاصر نیز «عَارِضاً» را مفعولی ترجمه کرده‌اند و مفعول به «هُ» را ترجمه نکرده‌اند (آیتی: چون ابری دیدند؛ بهبودی: و چون طوفان شن را در کرانه آسمان دیدند). و برخی دیگر «عَارِضاً» را مضاف الیه «آن» ترجمه کرده‌اند و «آن» را هم در نقش مفعولی ترجمه کرده‌اند. (رهنما: پس چون آن ابر را دیدند؛ مجتبی: چون آن [ابر عذاب] را دیدند). پاینده، بدل ترجمه کرده است (و چون عذاب را بدیدند، گسترده ابری که...). ترجمه معزی نیز فاقد تعادل معنایی است (تا گاهی که نگر بستندش ابری روی آورده). بعضی مترجمان، از واژه «به صورت» در ترجمه «عَارِضاً» استفاده کرده‌اند. (پورجوادی، مشکینی و مکارم: به صورت ابری) و فولادوند نیز از این واژه، درون پرانتز استفاده کرده است. بعضی مترجمان با استفاده از عبارت قیدی مناسب توانسته‌اند، ترجمه صحیحی از نظر نحوی، ارائه دهند (حداد عادل: چونان ابری گسترده؛ الهی قمش‌ای: به شکل ابری؛ خرمشاهی: به هیئت ابری؛ گرمارودی: مانند ابری؛ موسوی همدانی: از کرانه افق).

صاحب حال: مضاف الیه

﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (مائده/ ۱۰۵)

ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
ترجمه تفسیر طبری	سوی خدای است بازگشت شما همه

تاج التراجم	با خدای تعالی است بازگشت شما
سورآبادی	با خداست بازگشتن شما همه
رشیدالدین میبدی	با خداست بازگشت شما همه
ابوالفتوح رازی	با خداست بازگشت شما جمله
آیتی	بازگشت همه شما نزد خداست
الهی قمشه‌ای	بازگشت همه شما به سوی خداست
بهبودی	بازگشت شما آدمیان همه یکسر به پیشگاه خداوند است
پاینده	بازگشت همگی تان به خداست
پورجوادی	بازگشت همه شما به سوی خداست
حداد عادل	بازگشت همگی تان به سوی خداست
خرمشاهی	بازگشت همگی شما به سوی خداوند است
رهنما	این قسمت ترجمه نشده است
فولادوند	بازگشت همه شما به سوی خداست
مجتبوی	بازگشت همه شما به سوی خداست
مشکینی	بازگشت همه شما به سوی خداست
معزی	به سوی خداست بازگشت شما همگی
مکارم شیرازی	بازگشت همه شما به سوی خداست
موسوی گرمارودی	همگان بازگشتتان به سوی خداوند است
موسوی همدانی	بازگشت همه شما به خداست

«جمیعاً»: حال مفرد، نکره مشتق، منصوب، صاحب حال: مضاف الیه «کُم» عامل:

شبه فعل «مرجع» (درویش، ۱۴۱۵: ۳/۳۴؛ صافی، ۱۴۱۸: ۷/۴۲).

«جمیعاً» صفت برای مضاف الیه «کُم» نیست، زیرا که «کُم» از نظر محل مجرور است و صفت نیز، تابع است. بنابراین ترجمه آن به صورت صفت تأکیدی یا مبهم، نادرست

است. «جمیعاً» در نقش «حال»، به قید ساده ترجمه می‌شود و قیدهای معادل «همه»، همگی، به تمامی، جملگی» بی‌گمان باید بعد از صاحب حال ذکر گردد (قلی‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۶).

ترجمه‌های کهن، به جز ترجمه تاج التراجم که جمیعاً را ترجمه نکرده است، ترجمه صحیحی ارائه داده‌اند. بیشتر مترجمان معاصر (آیتی، الهی قمشه‌ای، پاینده، پورجوادی، حداد عادل، خرماشاهی، رهنما، فولادوند، مجتبی، مشکینی، مکارم شیرازی، گرمارودی، موسوی همدانی)، «جمیعاً» را به صورت صفت ترجمه کرده‌اند، که مغایر با تعادل بلاغی و نحوی است. گرمارودی، با قرار دادن لفظ همگان در آغاز کلام، آن را به صورت مبتدا ترجمه کرده است. ترجمه بهبودی در کل گویا و روان با در نظر گرفتن حالت نحوی «حال» است. معزی نیز به سبب تحت اللفظی بودن روش ترجمه‌اش، توانسته است، ترجمه‌ای صحیح از نظر نحوی ارائه کند.

معادل معنایی «همه و جمله» در ترجمه‌های کهن و معادل‌های «همه، همه یکسر، همگی، همگان» در ترجمه‌های معاصر بکار رفته است. در بین مترجمان کهن و معاصر، بیشتر به لفظ «همه» اهتمام شده است و لفظ «جمله» در عصر حاضر کاربرد ندارد.

صاحب حال: مبتدا

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً﴾ (زمر/۴۴)

ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
ترجمه تفسیر طبری	بگویی: خدایا راست خواهش گری همه
تاج التراجم	این قسمت ترجمه نشده است
سورآبادی	بگو: یا محمد خدای راست شفاعت همه
رشیدالدین میبیدی	گوی شفاعت خدای راست بهمگی [شفیع بفرمان اوست و شفاعت به دستوری اوست]

ابوالفتح رازی	بگو: خدای راست شفاعت جمله
آیتی	بگو: شفاعت سراسر از آن خداست
الهی قمشه‌ای	بگو: شفاعت همه خلقان با خداست
بهبودی	بگو: اختیار شفاعت در دست خداست، خواه با درخواست و دعا باشد و یا با دستگیری و همیاری در عمل
پاینده	بگو: شفاعت یکسره از آن خداست
پورجوادی	بگو: شفاعت از آن خداست
حداد عادل	بگو: شفاعت، همه، از آن خداست
خرمشاهی	بگو: شفاعت به تمامی خدای راست
رهنما	بگو: شفاعت همه خدای راست
فولادوند	بگو: شفاعت، یکسره از آن خداست
مجتبوی	بگو: خدای راست همه شفاعت - یعنی اذن و فرمان شفاعت - او راست
مشکینی	بگو: شفاعت و وساطت تماماً از آن خداوند است (چه وساطت‌های تکوینی میان علت و معلول‌ها در دنیا و چه شفاعت‌های عالم آخرت زیرا)
معزی	بگو: از آن خداست شفاعت همگی
مکارم شیرازی	بگو: تمام شفاعت از آن خداست
موسوی گرمارودی	بگو: میانجیگری، همه از آن خداوند است

«جَمِيعاً»: حال مفرد، مشتق نکره، منصوب، صاحب حال: «الشَّفَاعَةُ» در نقش مبتدا (درویش، ۱۴۱۵: ۸/۴۲۷؛ صافی، ۱۴۱۸: ۲۴/۱۹۱).

اسفراینی، این آیه را ترجمه نکرده است. به نظر می‌رسد، بیشتر مترجمان کهن، «الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» را ترکیب اضافی ترجمه کرده‌اند؛ اگر بعد از شفاعت، علامت ویرگول را قرار می‌دادند، بهتر می‌توانستیم قضاوت کنیم. وجود ویرگول سبب می‌شود که «جَمِيعاً» را در نقش نحوی «حال» بپذیریم (مترجمان تفسیر طبری: خواهش گری همه؛ سورآبادی: شفاعت همه؛ ابوالفتح: شفاعت جمله). میبیدی، «جَمِيعاً» را به عبارت قیدی «بهمگی» ترجمه کرده است و داخل پرانتز صاحب حال را نیز توضیح داده است.

پورجوادی، «جَمِيعاً» را ترجمه نکرده است (شفاعت از آن خداست). برخی مترجمان معاصر، «جَمِيعاً» را مضاف الیه «الشَّفَاعَةُ» دانسته‌اند؛ در حالی که اعراب مضاف الیه، مجرور است. (الهی قمشه‌ای: شفاعت همه خالقان با خداست؛ رهنما: شفاعت همه خدای راست؛ معزی: از آن خداست شفاعت همگی)؛ رهنما و معزی اگر بعد از شفاعت علامت ویرگول قرار می‌دادند، ترجمه شان با در نظر گرفتن حالت نحوی حال مطابقت می‌کرد. بعضی دیگر، ترکیب وصفی، ترجمه کرده‌اند؛ در صورتی که، صفت باید تابع باشد و در اینجا «جَمِيعاً»، تابع «الشَّفَاعَةُ» نیست (مجتبوی: همه شفاعت، مکارم: تمام شفاعت). با توجه به اینکه ترجمه بهبودی معنایی است، ایشان به توضیح و تفسیر «جَمِيعاً» پرداخته است (اختیار شفاعت در دست خداست خواه با درخواست و دعا باشد و یا با دستگیری و همیاری در عمل). بیشتر مترجمان معاصر (آیتی، پاینده، فولادوند، حداد عادل، خرمشاهی، مشکینی، گرمارودی و موسوی همدانی)، در رویکرد با این آیه ترجمه دقیقی ارائه داده‌اند و بیشتر به قید ساده «سراسر، یکسره، همه، تماماً» و عبارت قیدی «به تمامی» ترجمه کرده‌اند. تنوع قیدهای ساده در عصر حاضر نسبت به قدیم، به خوبی مشهود است و تنها قید «همه» در هر دو عصر

کاربرد داشته است. واژه «جمله» تنها در ترجمه قرن ششمی ابوالفتوح دیده شده است.

صاحب حال: خیر

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ (انبیاء/۹۲)

ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
ترجمه تفسیر طبری	که این است دین شما دینی است یگانه
تاج التراجم	و گفت: خود این امت شما امتی است یکی
سورآبادی	به درستی که این دین شما همه پیغامبران یک دین است
رشیدالدین میبدی	این گروه شما تا بریک دین باشند، امت این است
ابوالفتوح رازی	این امت شما یک امت اند
آیتی	این شریعت شماست، شریعتی یگانه
الهی قمشه‌ای	این طریقه شما آیین یگانه (و پاک اسلام) است.
بهبودی	ما به همه انبیا توصیه کردیم که این همان خط پیشوایی شماست که بر نهج واحد و یکنواخت باید با نسل‌های مؤمن بسپارید.
پاینده	این آیین شماست، آیین یگانه
پورجوادی	بی تردید این آیین شما آیینی است یگانه
حداد عادل	اینک، امت شما؛ امتی یگانه، و من که پروردگار شمایم؛ پس مرا پرستش کنید.
خرمشاهی	این امت شماست که امتی یگانه است.
رهنما	بی گمان این امت شما، امتی یگانه است.

فولادوند	این است امت شما که امتی یگانه است.
مجتبوی	[ای مردم،] همانا این آیین شماست، آیینی یگانه یعنی دین اسلام که همه پیامبران بر آن بودند
مشکینی	(ای مردم) به یقین این (نوع انسانی) امت شماست و همه یک طایفه و یک ملتید (یا این دین توحید مورد دعوت انبیای دین شماست، دینی یگانه برای همه افراد بشر).
معزی	همانا این است ملت شما، ملتی یگانه.
مکارم شیرازی	این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف).
موسوی گرمارودی	به راستی این امت شماست، امتی یگانه.
موسوی همدانی	این است آیین شما، آیینی واحد.

«أُمَّةٌ»: حال مفرد، مشتق نکره، منصوب، صاحب حال: خبر «أُمَّتُكُمْ» (ابوالبقاء عکبری، بی تا: ۲۲۶/۱؛ درویش، ۱۴۱۵: ۳۵۹/۶؛ صافی، ۱۴۱۸: ۶۶/۱۷) عکبری گفته است که اگر به رفع خوانده شود «بدل» و اگر به نصب خوانده شود «حال» است (همان). نحاس، گفته است که «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» خبر بعد از خبر «أُمَّتُكُمْ» است (نحاس، ۱۴۲۱: ۵۶/۳).

ترکیب کلمه‌ها در ترجمه سورآبادی، جمله بی مفهومی را شکل داده است، که معنای درستی از آن به ذهن نمی‌رسد (به درستی که این دین شما همه پیغامبران یک دین است). میبیدی «أُمَّتُكُمْ» را مفعول له ترجمه کرده است (این گروه شما تا بریک دین باشند، امت این است). ابوالفتح «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» را «یک امت» ترجمه کرده است، و آن را ترکیب اضافی، در نقش خبر، مفروض دانسته است (این امت شما یک امت اند). سفراینی، «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» را خبر «إِنَّ» دانسته است (خود این امت شما امتی است یکی).

ترجمه طبری نیز قابل تأمل است، اگر در نظر داشته است که «حال» را «جمله حالیه» ترجمه کند، می‌بایست در ابتدای جمله، از حرف اضافه «که» یا عبارت «در حالی که» استفاده می‌کرد و چنانچه، مقصودش، ترجمه به قید ساده بوده است، نمی‌بایست از کلمه «است» استفاده می‌کرد (که این است دین شما، دینی است یگانه)؛ ولی از آنجایی که طبری در هیچ‌جا از «در حالی که» استفاده نکرده است، شاید بتوان گفت این ساختار برای جمله قیدی در آن عصر استعمال می‌شده است.

مشکینی، «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» را جمله معطوف به جمله «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ» ترجمه کرده است و این در حالی است که این دو جمله، خود تنها یک جمله است. برخی مترجمان، گویی «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» را در غالب یک جمله وصفی، خبر دوم «إِنَّ» فرض کرده‌اند که در بین نحویان کهن، نحاس نیز بر این عقیده است (الهی قمشه‌ای: این طریقه شما آیین یگانه (و پاک اسلام) است؛ رهنما: بی‌گمان این امت شما، امتی یگانه است؛ مکارم شیرازی: این پیامبران بزرگ و پیروانشان همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ پورجوادی: بی‌تردید این آیین شما آیینی است یگانه).

ترجمه حداد عادل نیز مشابه این دسته است؛ ولی ایشان، با حذف فعل، ترکیب جمله را نیز برهم ریخته است (اینک، امت شما؛ امتی یگانه، و من که پروردگار شمایم؛ پس مرا پرستش کنید). پاینده به «حال»، ولی به «حال معرفه» ترجمه کرده است (آیین یگانه).

دیگر مترجمان در دو دسته توانسته‌اند ترجمه‌ای صحیح ارائه دهند. دسته اول به قید ساده (آیتی: شریعتی یگانه؛ معزی: ملتی یگانه؛ موسوی همدانی: آئینی واحد؛ گرماردی: امتی یگانه؛ مجتبوی: آیینی یگانه)، و دسته دوم به جمله حالیه (فولادوند و خرمشاهی: که امتی یگانه است) ترجمه کرده‌اند. ترجمه بهبودی نیز به جمله حالیه است. ایشان ترجمه معنایی داشته‌اند، ولی با در نظر داشتن نقش نحوی حال ترجمه‌ای دقیق ارائه داده‌اند. (ما به همه انبیاء توصیه کردیم که این همان خط پیشوایی شماست که بر نهج واحد و یک نواخت باید به نسل‌های مؤمن بسپارید).

تنوع ترجمه «أُمَّةٌ» در عصر قدیم و جدید به خوبی مشهود است. مترجمان قدیم از

واژه‌های «دین و امت» و مترجمان معاصر علاوه بر آن از واژه‌های «شریعت، آیین، نهج و ملت» استفاده کرده‌اند.

صاحب حال: مجرور به حرف جر

﴿قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ (غافر/۸۴)

ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
ترجمه تفسیر طبری	گفتند: بگرویدیم ما به خدای یگانه
تاج التراجم	این قسمت ترجمه نشده است
سورآبادی	گفتند: بگرویدیم به خدای و به یگانگی او
رشیدالدین میبدی	گفتند: بگرویدیم بالله که یکتاست
ابوالفتح رازی	گفتند: بگرویدیم به یک خدای
آیتی	گفتند: به خدای یکتا ایمان آوردیم
الهی قمشه‌ای	گفتند: ما به خدای یکتا ایمان آوردیم
بهبودی	گفتند: که ما به خداوند یکتا ایمان آوردیم
پاینده	گفتند: فقط به خدا ایمان داریم
پورجوادی	گفتند: «به خدای یکتا ایمان آوردیم»
حداد عادل	گفتند: به خداوند یگانه ایمان آوردیم
خرمشاهی	گفتند: تنها به خداوند ایمان آوردیم
رهنما	گفتند: (تنها) بخدای یگانه ایمان آوردیم
فولادوند	گفتند: فقط به خدا ایمان آوردیم
مجتبوی	گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم
مشکینی	گفتند: به خداوند یکتا ایمان آوردیم
معزی	گفتند: ایمان آوردیم به خدا تنها
مکارم شیرازی	هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم

موسوی گرمارودی	گفتند: به خداوند یگانه ایمان آوردیم
موسوی همدانی	گفتند: ما تنها به خدا ایمان آورده

«وَحَدَّه»: حال مفرد، مشتق، معرفه، منصوب، صاحب حال: مجرور به حرف جر «الله»، عامل: فعل «آمَنَّا» (درویش، ۱۴۱۵: ۵۲۵/۸؛ صافی، ۱۴۱۸: ۲۴/۲۸۱). اسفراینی این آیه را ترجمه نکرده است. سورآبادی «وَحَدَّه» را معطوف به «بِاللَّهِ» در نظر گرفته است «بگرویدیم به خدای و به یگانگی او». مترجمان تفسیر طبری، «وَحَدَّه» را صفت «الله» دانسته‌اند «خدای یگانه»، درحالی که صفت باید تابع موصوف باشد، بنابراین «الله وَحَدَّه» به علت تابع نبودن، ترکیب وصفی نیست. میبیدی نیز همین گونه عمل کرده است و «الله» را به وسیله «وَحَدَّه» توصیف کرده است «الله که یکتاست». ابوالفتوح «وَحَدَّه» را به واحد ترجمه کرده است «یک خدای». در همه مورد‌های یاد شده، مترجمان کهن «وَحَدَّه» را حال مفرد در نظر نگرفته‌اند.

بیشتر مترجمان معاصر نیز با نادیده گرفتن نقش «حال» برای «وَحَدَّه» و در نظر گرفتن نقش صفت برای آن مانند قدما عمل کرده‌اند. بیشتر آن‌ها (آیتی، الهی قمشه‌ای، بهبودی، پورجوادی، حداد عادل، مجتبوی، مشکینی، مکارم شیرازی و موسوی گرمارودی) «وَحَدَّه» را «خداوند یگانه یا خداوند یکتا» ترجمه کرده‌اند. معدودی (پاینده، خرمشاهی، فولادوند، معزی و موسوی همدانی) با در نظر گرفتن نقش نحوی حال، معنای معادل و درستی را جایگزین کرده‌اند «تنها به خدا ایمان آوریم، فقط به خدا ایمان آوریم». ترجمه روان و سلیس آن‌ها به قید ساده مقبول است. رهنما، هم معنای صفت و هم حال را آورده است «(تنها) به خدای یگانه ایمان آوردیم». وی بیشتر به نقش صفت «یگانه» توجه داشته است، زیرا نقش حال «تنها» را داخل پرانتز آورده است.

نتیجه

پژوهش انجام شده نشان می‌دهد توجه به ساختارهای زبانی، به‌ویژه ساختار نحوی و یافتن برابری آن در زبان مقصد در ارائه ترجمه دقیق و رسا برای کلام و حیاتی بسیار مفید است. در مجموع می‌توان گفت از میان مترجمانی که در این پژوهش، نقد و بررسی شدند،

موسوی گرمارودی، خرمشاهی، مشکینی، فولادوند و مجتوبی بیش از دیگران به علم نحو توجه داشته‌اند و آن را پایه و مبنای ترجمه خویش قرار داده، تلاش کرده‌اند این نقش نحوی (حال) را به شیوه‌ای هماهنگ با دستور زبان فارسی ترجمه کنند. از میان مترجمان ذکر شده، موسوی گرمارودی و خرمشاهی به حفظ بلاغت اهتمام بیشتری نشان داده‌اند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، شرح شذورالذهب فی معرفة کلام العرب، دار الهجرة، بی‌جا.
۲. ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، چاپ هفتم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران.
۳. اخوان، محمد (بی‌تا) «نقدی بر ترجمه قرآن پورجوادی»، بینات، شماره ۴۹ و ۵۰، سال سیزدهم.
۴. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیرالقرآن للاعاجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، تهران، دستور زبان فارسی ۲، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی فاطمی، تهران.
۶. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن (آیتی)، انتشارات سروش.
۷. بندرریگی، محمد، فرهنگ معجم الوسیط: عربی - فارسی، تهران: اسلامی، تهران.
۸. بهبودی، محمدباقر، معانی القرآن، تهران: انتشارات سرا، تهران.
۹. پاکتچی، احمد، ترجمه شناسی قرآن کریم (رویکرد نظری و کاربردی)، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.
۱۰. پاینده، ابوالقاسم (بی‌تا)، ترجمه فارسی قرآن کریم، بی‌جا.
۱۱. پورجوادی، کاظم، ترجمه فارسی قرآن کریم، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران.
۱۲. حداد عادل، غلامعلی، ترجمه فارسی قرآن کریم، مشهد: آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۳. حسن، عباس، النحو الوافی، مکتبه المحمدی، بیروت.
۱۴. خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن کریم، ترجمه فارسی قرآن کریم، (بی‌تا)، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، اصفهان.
۱۵. خوانساری، محمد، صرف و نحو و اصول تجزیه و ترکیب، انتشارات ناهید، تهران.
۱۶. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، انتشارات امیرکبیر،

تهران.

۱۷. رهنما، زین العابدین، *ترجمه و تفسیر رهنما*، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۴۹.
۱۸. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، *تفسیر سوراآبادی*، فرهنگ نشر نو، تهران.
۱۹. شرتونی، رشید، *مبادی العربیه*، انتشارات اساطیر، تهران.
۲۰. شیرافکن، حسین، *الهدایة فی النحو*، انتشارات جامعه المصطفی ص العالمیه، قم.
۲۱. طاهری، حسین علی؛ محمد سمیعی، *بررسی ترجمه های قرآن*، ج ۲، ترجمه استاد بهاء الدین خرمشاهی، صبح صادق، قم.
۲۲. طبیبیان، حمید، *برابره های دستوری در عربی و فارسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۲۳. عبدالرحمن بن ابی بکر، *البهجة المرضیة فی شرح الألفیة*، دار الحکمة، بی جا.
۲۴. غالیینی، مصطفی، *جامع الدروس العربیة*، دار احیاء التراث العربی، لبنان.
۲۵. فقهی زاده، عبدالهادی، *کارگاه روش ترجمه (عربی فارسی؛ فارسی عربی)*، انتشارات سمت، تهران.
۲۶. فولادوند، محمدمهدی، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، انتشارات دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران.
۲۷. قلی زاده، حیدر، *مشکلات ساختاری ترجمه از عربی به فارسی*، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی انسانی دانشگاه تبریز، تبریز.
۲۸. قیدر، مریم، مهرداد عباسی، «معادل گذاری حال در ترجمه های فارسی معاصر قرآن و تحلیل اختلاف ها و اشکال»، *مجله علمی - پژوهشی صحیفه مبین*، شماره ۵۸.
۲۹. کریمی نیا، مرتضی، *فرهنگ نحوی ساختارهای قرآن کریم*، انتشارات هرمس، تهران.
۳۰. کشفی، عبدالرسول، *آموزش نحو*، قم.
۳۱. گرمارودی، سید علی، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، انتشارات قدیانی، تهران.
۳۲. محتبوی، سید جلال الدین، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، انتشارات حکمت، تهران.
۳۳. مدنی، سید علی خان، *حدائق الندیة*، ذوی القربی، قم.
۳۴. مشکینی، علی، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، انتشارات الهادی، قم.
۳۵. معزی، محمداکظم، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، انتشارات اسوه، قم.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، انتشارات دارالقرآن کریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، قم.
۳۷. موسوی گرمارودی، علی، «ترجمه ای جدید از قرآن مجید»، *مجله رشد*، شماره ۹.
۳۸. موسوی همدانی، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۹. الهی قمشه ای، مهدی، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، انتشارات فاطمة الزهراء، قم.
۴۰. یوسفی، حسین علی، *دستور زبان فارسی*، انتشارات روزگار، تهران.